

تأملی پیرامون تبعات جهانی شدن

جشن جهانی شدن یا عزای توسعه فقر؟!



به‌رغم شوق زاید بر برخی مروجان نظر به جهانی شدن، این مسئله به اعتقاد برخی صاحب‌نظران، پروژه‌ای است که نه‌اینا به نهادینه شدن و ریشه دواندن و مشروعیت یافتن سلطه و استیلای غرب به و یژه امریکا منجر خواهد شد، زیرا ساختارهای مخالف یعنی نهضت‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی در بیشتر کشورهای جهان سوم به علت ناهمگون بودن اصول اخلاقی و حقوق طبیعی با سیستم حاکم بر کشور که از نظر «هگل»، عالی‌ترین نظام اجتماعی است امکان نخواهد یافت که پیش‌فرض‌ها را مورد شک و سؤال قرار دهند و چنانچه پیش‌فرض‌ها به چالش گرفته

نشود و عقلانیت انتقادی فرصت ابراز وجود نیابد وضع بحرانی و وابستگی کشورهای غیر غربی به شکلی شدیدتر تداوم استمرار خواهد یافت. جهانی شدن نظر به نسبیت فرهنگی را که به همترا بودن فرهنگ‌های متفاوت استوار است نفی می‌سازد و با توجه به عدم پذیرش نسبت فرهنگی در بعد تحلیلی آن است که غرب، نظامیان صرب و طرفداران رژیم صدام حسین در عراق را به پای میز محاکمه می‌کشاند، لیکن نظامیان امریکایی را که در ویتنام به کشتار غیر نظامیان پرداختند به دادگاه‌های جنگی بین‌المللی معرفی نکرده است.

می‌کند که در سال ۱۹۰۰ نیز عده‌ای جهانی شدن کامل را جشن می‌گرفتند و آن را پایان تاریخ می‌خواندند، در حالی که بحران‌ها و شکاف‌های تازه‌ای در انتظار نظام جهانی بود. به همین منوال کسانی که امروز نیز سرمست از جهانی شدن و پیروزی کامل آن هستند از شکاف‌های درونی این نظام جهان غفلت می‌ورزند. توسعه فقر و به هم ریختن روابط میان تولید و عوامل انسانی آن، تنها یک نمونه از شکاف‌های حاصله است. به نظر می‌رسد جهانی شدن دربردارنده شیوه تولید جدیدی به نام شیوه تولید پسافوردی است که این شیوه برخلاف شیوه تولید فوردیسم که در بردارنده تولید انبوه و سازش و توافق بین کارفرما، کارگر و صاحبان صنایع بود، بیشتر تمرکز را روی تمرکززدایی، جایگزینی تخصصی شدن انعطاف‌پذیر برای بازارها به جای تولید و مصرف انبوه و سازمان یافتن نیروی کار بر حسب امر ترتیبی دارد. بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند که هدف توسعه پهنه‌با منطق شیوه تولید پسافوردی و نولیب‌ریسم سازگار نیست. چراکه هرچه سرمایه‌دار به دنبال افزایش عواید باشد، لاجرم ساختار جامعه به شوربختانه عامل انسانی (کارکنان و کارگران) جزئی از آن هستند، طعم استثمار را بیشتر خواهند چشید.

در این مسیر سرمایه‌داری با بحران‌های بزرگی مثل برخورد منافع امپریالیست‌ها در جریان دو جنگ و رهایی و مقاومت سوسیالیست‌ها و ملت‌های جهان سوم برخورد کرده، اما با فروپاشی شوروی این نظام به طور کامل جهانشمول شده و در زیر چتر نظامی – سیاسی امریکا و ایدئولوژی لیبرالیستی آنها قرار گرفته است. از نظر امین مرحله جدید جهانی شدن در واقع فرم جدید استثمار کشورهای پیرامونی است که حتی ارتقا و صنعتی شدن آنها را در خدمت منافع مرکز قرار می‌دهد. او نگرش لیبرالیستی به جهانی شدن را توجیه وضعیت استثمارگرانه حاکم می‌داند و تصریح می‌کند که جهانی شدن از طریق بازار کار یک بوتویای اجتماعی است. امین واقیعات موجود در عرصه جهانی را انکار نمی‌کند و به هم پیوستگی پدیده‌های جهانی را که شالوده جهانی شدن است به یکباره رد نمی‌کند.

■ **جهانی شدن، در خدمت «کدام بشر»؟**

سمیر امین با اشاره به نظریه پایان تاریخ فوکویاما عنوان

یگانه انگاشت. در واقع سرمایه‌داری ضد توسعه است و عناصر اصلی یک توسعه واقعی، پایدار و عادلانه را در درون خود ندارد.

در کشورهای جهان سوم نیز به دلیل حاکم شدن شیوه تولید مستعمراتی، سرمایه تجاری ملی به طور عمده به جای آنکه به سوی صنعتی کردن مستعمره حرکت کند، تحت شرایط سلطه کالایی سرمایه‌ای، سیاسی و فرهنگی، استثمار سرمایه‌داری به سوی زمین‌داری و همکاری با زمین‌داران بزرگ و رؤسای طوایف و قبایل جریان یافته و دچار تجزیه شده است. به عبارتی می‌توان گفت سرمایه‌داری از طریق حمایت از طبقات بورژوازی – البته با خصلت غیرتولیدی و تجاری – سلطه خود را بر کشورهای جهان سوم اعمال می‌کند و این سلطه نقش دلال و مابشر را برای کشورهای قدرتمند سرمایه‌داری بازی می‌کند و به همین دلیل نمی‌توان این طبقه به اصطلاح بورژوا در جهان سوم را مولد پیشرفت و توسعه دانست چراکه این طبقه بیش از آنکه به سمت تولید گرایش داشته باشد بیشتر به سمت تجارت و واردات کالاهای خارجی گرایش دارد که همین باعث عقب‌ماندگی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در این کشورها می‌شود.

■ **جشن جهانی شدن، با عزای توسعه فقر؟!**

بررسی‌های اقتصادی – اجتماعی نشان می‌دهد که در اثر جهانی‌سازی نه تنها فقر در کشورهای پیرامونی بیاد می‌کند، بلکه در همه کشورهای سرمایه سالاری صنعتی نیز شاهد گسترش فقر و رشد نابرابری در توزیع درآمدها و ثروت هستیم و در پی انقلاب تاجر و ظهور نولیب‌ریسم در جهان، از هر سه کودک، یک کودک به طور رسمی فقیرتر شده است. و از کسانی که در زیر خط فقر به سر می‌برند تنها ۱۰۰ میلیون نفر در کشورهای سرمایه‌سالاری صنعتی زندگی می‌کنند. بر اساس گزارش سازمان ملل، ۴۷ میلیون نفر در امریکا – تقریباً از هر ۴ تن یک تن – بیمه بهداشتی ندارند. در عصر جهانی کردن، مفهوم شهروندی به صورت صرفاً اقتصادی درآمده است و شهروندان اکنون رفته رفته به صورت یک واقعیت اقتصادی صرف، به‌گونه مضمون اجتماعی درمی‌آیند. صاحبان ثروت و درآمدهای کلان از حقوق شهروندی برخوردارند، امکانات بهداشتی و آموزشی برایشان فراهم است و آنها که ندارند، نه تنها از این حقوق بهره‌مند نمی‌شوند بلکه از سوی ابزارهای ارتباط عمومی و سیاستمداران مجرم و مسبب و مسئول همه مصائب اجتماعی شناسانده می‌شوند. و این وضع به گسترش نابرابری‌ها، فقر، قطبی شدن جهان و در هم ریختگی منجر خواهد شد. در دوران جدید جهانی شدن، به تدریج سرمایه‌داری به عنوان مدل برتر اقتصادی – اجتماعی اداره زندگی انسان معرفی و سرمایه‌داری و توسعه لازم و ملزوم و حتی گاهی هم معنی و مترادف تلقی می‌شوند. در حالی که این یک فریب بزرگ است و این دو مفهوم را نمی‌توان

خصوصی‌سازی اقتصادی در کشورهای جهان سوم، این خصوصی‌سازی به بخش‌های فرهنگی جامعه نیز سرایت می‌کند که در اثر ادامه چنین فرآیندی، فرزندان کارگران، کشاورزان و همه زحمتکشان تهیدست از همه اقشار و طبقات محروم از دبستان، دبیرستان و دانشگاه‌ها دور خواهند ماند و اقلیت تکنوکرات و بوروکرات قدرت فرهنگی و علمی را بیش از گذشته به خود اختصاص خواهد داد. در اثر برنامه خصوصی‌سازی افراطی، همراه با لطمات شدید به نظام‌های تأمین بهداشت عمومی که در نتیجه فشارهای بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول برای کاهش کسری بودجه پیش آمده است، آفریقا به طور جدی در معرض خطر بیماری وبا قرار گرفته که به گفته سازمان بهداشت جهانی با سرعت سرمست از جهانی‌شدن و پیروزی کامل آن هستند از شکاف‌های درونی این نظام جهان غفلت می‌ورزند. توسعه فقر و به هم ریختن روابط میان تولید و عوامل انسانی آن، تنها یک نمونه از شکاف‌های حاصله است

در زمبابوه ۲۴ درصد، زامبیا ۱۳ درصد و اوگاندا ۷۱ درصد از درآمدهای ارزی به بازپرداخت بدهی‌ها اختصاص داده شده است. نقش برنامه‌های تعدیل ساختاری در ایجاد این چشم‌انداز غم‌انگیز از انهدام به حدی آشکار است که اقتصاددان ارشد بانک جهانی در بخش آفریقا به این نکته‌افغان داشته است: «گمان نمی‌کردیم که هزینه‌های انسانی برنامه‌ها تا به این حد عظیم باشد و منابع اقتصادی آنها به این کندی نمودار شود.» به گفته رئیس پیشین بانک مرکزی پرو،

یگانه انگاشت. در واقع سرمایه‌داری ضد توسعه است و عناصر اصلی یک توسعه واقعی، پایدار و عادلانه را در درون خود ندارد. در کشورهای جهان سوم نیز به دلیل حاکم شدن شیوه تولید مستعمراتی، سرمایه تجاری ملی به طور عمده به جای آنکه به سوی صنعتی کردن مستعمره حرکت کند، تحت شرایط سلطه کالایی سرمایه‌ای، سیاسی و فرهنگی، استثمار سرمایه‌داری به سوی زمین‌داری و همکاری با زمین‌داران بزرگ و رؤسای طوایف و قبایل جریان یافته و دچار تجزیه شده است. به عبارتی می‌توان گفت سرمایه‌داری از طریق حمایت از طبقات بورژوازی – البته با خصلت غیرتولیدی و تجاری – سلطه خود را بر کشورهای جهان سوم اعمال می‌کند و این سلطه نقش دلال و مابشر را برای کشورهای قدرتمند سرمایه‌داری بازی می‌کند و به همین دلیل نمی‌توان این طبقه به اصطلاح بورژوا در جهان سوم را مولد پیشرفت و توسعه دانست چراکه این طبقه بیش از آنکه به سمت تولید گرایش داشته باشد بیشتر به سمت تجارت و واردات کالاهای خارجی گرایش دارد که همین باعث عقب‌ماندگی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در این کشورها می‌شود.

■ **جشن جهانی شدن، دربردارنده شیوه تولید جدیدی به نام شیوه تولید پسافوردی است که این شیوه برخلاف شیوه تولید فوردیسم که در بردارنده تولید انبوه و سازش و توافق بین کارفرما، کارگر و صاحبان صنایع بود، بیشتر در تمرکز را روی تمرکززدایی، جایگزینی تخصصی شدن انعطاف‌پذیر برای بازارها به جای تولید و مصرف انبوه و سازمان یافتن نیروی کار بر حسب مرکز و پیرامون و نه بر حسب ساختار طبقاتی سلسله‌مراتبی دارد.** بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند که هدف توسعه پهنه‌با منطق شیوه تولید پسافوردی و نئولیبرالیسم سازگار نیست چراکه هرچه سرمایه‌دار به دنبال افزایش عواید باشد، لاجرم عوامل تولید که شوربختانه عامل انسانی (کارکنان و کارگران) جزئی از آن هستند، طعم استثمار را بیشتر خواهند چشید

سیاست‌های تعدیل ساختاری اقتصاد، کشور پرو را دچار یک رشته دور باطل کرده است، تعدیل بیشتر هم پیامدهای مثبت و منفی دارد؛ یعنی به ازای بهبود ناچیز در وضعیت مالی و تراز پرداخت‌ها، بهای سنگینی به صورت تورم بالا، رکود و فرسایش بنیان سیاسی پرداخت می‌شود. عبرت‌آموز است که در اروپا در آستانه قرن بیست و یکم، ارائه یک بحث انتقادی در رد تعدیل اقتصادی یا جهانی‌سازی بحثی ایدئولوژیک است ولی تبلیغ برای ایجاد بازار خرید و فروش اعضای بدن انسان، ارائه مباحثی است علمی که کمبود عرضه قلب، کلیه، چشم و... را برطرف خواهد کرد.

بررسی نمونه‌های فوق از تبعات روند حریصانه جهانی شدن در کشورهای پیرامونی، صرفاً به این دلیل صورت می‌پذیرد که بر اساس این مشاهدات به نتیجه مهمی برسیم؛ شاید بهتر باشد کشورهایی که به دستورالعمل‌های جهانی عضو شده‌اند، به جای توسعه بومی تن درمی‌دهند به جای «جشن جهانی شدن»، نخست «عزای توسعه فقر» را در زیست بوم خود بگیرند.

■ **دولت اسلامی و جهانی شدن** توسعه از نظر ما یک بعد سیاسی و ملی و اسلامی دارد که اعمال آن از طریق هیچ کس دیگر جز دولت اسلامی امکان‌پذیر نیست. واحدهای مستقل و پراکنده سرمایه‌داری بخش خصوصی که رقابت و کسب حداکثر سود محور فعالیت

آنهاست، امکان رعایت منافع جامعه را ندارند. عده‌ای معتقدند که خصوصی‌سازی والحقا به پروژه جهانی‌سازی ضامن توسعه و پیشرفت کشور است. این افراد معتقدند که فعالیت‌های اقتصادی باید بر بستر رقابت و هرج و مرج و به دست سرمایه خصوصی صورت گیرد، بدون آن که هیچ مرجع اجتماعی و عمومی (از جمله دولت) حق داشته باشد در چگونگی کار این سرمایه‌های خصوصی دخالت کند. به نظر می‌رسد بر خلاف نظر فوق، توسعه اقتصادی یک روند رهایی‌بخش است، زیرا هدف آن از میان بردن فقر و محرومیت، رها کردن انسان از شکل‌های مختلف محرومیت مادی و فرهنگی است. واقعیات غیر قابل انکار در روندهای جهانی شدن اما حاکی از آن است که در جهانی شدن تسخیر یکسره بازارها، سلطه کامل نظام سرمایه‌داری و جهانشمول و جهان روا شدن آن در سر پرورانده می‌شود و همانطور که حذف ملت‌ها و فائق آمدن بر اختلاف‌های قومی و ملی و مرزبندی‌ها مورد نظر سرمایه‌دارها و تکنوکرات‌هاست، یک چنین جهانی‌سازی در عین حال تناقض‌آمیز و تعارض‌آمیز است. بنابراین این جهانی‌سازی که به عنوان تقدیر و مقدر و الگوی فرار ناپذیر مطرح می‌شود یک جهانی‌سازی یکسان و قابل قبول همگان نیست بلکه یک جهانی‌سازی است که در مقابل خودش مقاومت‌های فراوان ایجاد کرده است. پس چگونه ممکن است از همین آغاز یک جهانی‌سازی که اینچنین در مقابل خودش خشم و مقاومت را برانگیخته از آن به عنوان «الگوی قاطع» نام ببریم؟



■ **فرجام سخن**

نظام سرمایه‌داری از همان آغاز ظهور و پیدایش خود، نظامی گسترش‌یابنده و انحصارگر بود. این نظام از طریق فتح بازارهای جهانی و پیشرفت سریع در فرآیند ارتباطات و فناوری توانست در اقصی نقاط گیتی فراگیر شود و جهانی شدن چیزی جز جایگزین شدن سرمایه‌های محلی و بومی با سرمایه‌های جهانی و فراملی نیست. این نظام برای رشد و توسعه خود همچنین نیاز به جذب نیروی کار ارزان و بازار فروش وسیع داشت و در راستای نیل به این هدف، نابودی ارزش‌های دینی و بومی و چپاول و غارت کشورهای جهان سوم را در دستور کار خود قرار داد و توانست بحران‌های مضاعف و بنیان افکن در جهان سرمایه‌داری را تحقیق دهد. با جهانی شدن سرمایه، نظام سرمایه‌داری وارد مرحله جدیدی شده است که آن را عصر فراملی شدن می‌نامند که در اثر چنین تحولاتی، مرزهای بومی و ملی گسسته می‌شود و دروازه‌ها برای ورود و خروج کالاهای خارجی باز می‌شود و اکثر کشورهای به سمت اتخاذ سیاست‌های نئولیبرالی پیش می‌روند. بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی نیز به عنوان سه بازوی اجرایی پروژه جهانی‌سازی عمل می‌کنند. در عصر جهانی شدن قدرت در تسلط بر مواد خام و ارزان‌قیمت جای خود را به قدرت تسلط بر فناوری‌های پیشرفته از جمله انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای، بیوتکنولوژی، نانو تکنولوژی و... می‌دهد و از حقوق بشر و دموکراسی غربی به عنوان ابزاری در راستای تحمیل خواسته‌های نامعقول و زورمدارانه بر کشورهای فقیر و جهان سوم استفاده می‌شود.

نتیجه چنین سیاست‌هایی، شکاف هراس‌انگیز طبقاتی، افزایش جرم و فساد و جنایت و نفوذ باندتهای مالیایی در کشورهای جهان سوم است. به نظر می‌رسد به‌رغم بحران فزاینده‌ای که در اثر جهانی شدن، گریبانگیر عالم شده است، ملت‌های آزاده، مسلمان و ستم‌دیده دنیا و بر سرهم مستضعفان عالم علیه این سیستم بربریت و توحش بسیج شده‌اند. تظاهرات همه‌جانبه علیه اجلاس‌های مرتبط با جهانی شدن مؤید همین مدعاست. در این میان جمهوری اسلامی ایران به عنوان تنها کشوری انقلابی و نجات‌بخش شریعت امروز در یک دوراهی سرنوشت‌ساز قرار گرفته است که اگر نتواند از این دوراهی که انتخاب میان دو گزینه انقلابی‌گری و سازشگری است به سلامت عبور کند آن وقت است که امید تمامی ملت‌های تحت ستم جهان که یار و یابوری جمی نظام جمهوری اسلامی ندارند و نمی‌شناسند به یأس بدل خواهد گشت. به نظر می‌رسد تنها راه صحیح و منطقی پیش روی کشور همانا عمل به رهنمودهای پیامبرگونه رهبر فراننه انقلاب و اجرای بی‌کم و کاست مبنایی اقتصاد مقاومتی است و انتخاب هر مسیری جز این، سراز ناگجایاب در خواهد آورد.



نظام سرمایه‌داری از همان آغاز ظهور و پیدایش خود، نظامی گسترش‌یابنده و انحصارگر بود. این نظام از طریق فتح بازارهای جهانی و پیشرفت سریع در فرآیند ارتباطات و فناوری توانست در اقصی نقاط گیتی فراگیر شود و جهانی شدن چیزی جز جایگزین شدن سرمایه‌های محلی و بومی با سرمایه‌های جهانی و فراملی نیست